

اضطرار در امور کیفری: موجهه یا رافع؟

علی اکبر ایزدی فرد* - روح‌الله باقری**

چکیده

اضطرار به حالت ناچاری، تنگنا و سختی گفته می‌شود که انسان را علی‌رغم میل باطنی و طیب نفس به انجام کاری وادار می‌سازد. در حقوق اسلام اضطرار هر چند که در ذیل حدیث معروف رفع آمده اما از عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود؛ چنان‌که اغلب حقوق‌دانان و برخی از فقها نیز چنین گفته‌اند. هر کدام از عوامل موجهه جرم یا رافع مسؤولیت کیفری دارای آثار فراوان فقهی و حقوقی؛ از جمله زوال رکن معنوی یا قانونی جرم، جواز یا عدم جواز توسل به دفاع مشروع، صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب، مسؤولیت یا عدم مسؤولیت کیفری شرکا و معاونین جرم و بالاخره وجود مسؤولیت مدنی یا عدم آن هستند. هر چند که در تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ قانون مجازات اسلامی به دیه و ضمان مالی مضطر حکم شده اما به نظر می‌رسد در موردی که مضطر به نفع شخص تحت خطر عملی انجام می‌دهد، مسؤولیت مدنی او قابل انتقاد است.

معنا و مفهوم اضطرار، تحلیل مسأله، تبیین ادله‌ی موجهه یا رافع بودن اضطرار و نقد مبانی راقعیت از جمله مباحثی است که در این مقاله از لحاظ فقهی و حقوقی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: اضطرار، عامل موجهه جرم، عامل رافع مسؤولیت کیفری، مسؤولیت مدنی مضطر

مقدمه

حقوق جزای موضوعه سه مقوله‌ی بسیار مهم دارد که عبارتند از جرم، مسؤولیت کیفری و واکنش اجتماعی (مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی). اگر جرم وجود نداشته باشد،

* دانشیار دانشگاه مازندران، عهده‌دار مکاتبات Ali85Akhbar@yahoo.com

** کارشناس ارشد فقه و حقوق اسلامی

تاریخ وصول: ۸۵/۱/۲۰ - پذیرش نهایی: ۸۶/۸/۲۸

مسئولیت کیفری و واکنش اجتماعی منتفی خواهد بود. همین‌طور اگر مسئولیت کیفری وجود نداشته باشد، نوبت به واکنش اجتماعی نمی‌رسد ولی عکس آن صحیح نخواهد بود؛ یعنی ارتکاب جرم الزاماً موجب مسئولیت کیفری و وجود مسئولیت کیفری موجب اعمال واکنش اجتماعی نخواهد شد. به عبارت دیگر ممکن است جرم وجود داشته باشد ولی مسئولیت کیفری و واکنش اجتماعی به دنبال نداشته باشد. نیز ممکن است مسئولیت کیفری وجود داشته باشد ولی واکنش اجتماعی را در پی نداشته باشد. چرا؟

برای پاسخ به این سؤال باید گفت سه تأسیس مشابه در حقوق جزای موضوعه وجود دارد که عبارتند از: عوامل موجهه جرم، عوامل رافع مسئولیت کیفری و معاذیر قانونی. هرگاه یکی از عوامل موجهه جرم وجود داشته باشد؛ مانند حکم قانون، امر آمر قانونی، دفاع مشروع و رضایت مجنی علیه، وصف مجرمانه فعل ممنوع از بین می‌رود و به تبع آن مسئولیت کیفری و واکنش اجتماعی نیز تحقق پیدا نمی‌کند. اما اگر عامل رافع مسئولیت کیفری وجود داشته باشد؛ مانند کودکی، جنون، اجبار، جهل و اشتباه، هم جرم اتفاق افتاده و هم مجرم وجود دارد ولی مسئولیت کیفری و به تبع آن واکنش اجتماعی ساقط می‌شود. اگر معاذیر قانونی به وجود آید، جرم اتفاق افتاده و مسئولیت کیفری نیز وجود دارد ولی قانون‌گذار برای رعایت مصالح امنیتی یا اجتماعی، بزه‌کار را به طور کلی از تحمل مجازات معاف کرده یا آن را تخفیف می‌دهد؛ مثل ماده‌ی ۱۲۵ ق.م.ا.، تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۷۱۹ ق.م.ا. و ...

حال این سؤال اساسی مطرح است که اضطرار یا حالت ضرورت جزء کدام یک از نهادهای «عوامل موجهه جرم» یا عوامل «رافع مسئولیت کیفری» است؟ اهمیت و ضرورت بحث پیرامون مسأله‌ی فوق از این جهت است که دو تأسیس مزبور افتراقات فراوانی داشته و هر یک دارای آثار متفاوتی هستند؛ از جمله:

۱- عوامل موجهه جرم موجب زوال رکن قانونی جرم است در حالی که عوامل رافع مسئولیت کیفری موجب خدشه‌دار شدن (نه زوال) رکن معنوی است.

۲- در صورت وجود عوامل موجهه جرم، نه جرم اتفاق افتاده و نه مجرمی وجود دارد. بدیهی است که وقتی جرم و مجرم مفقود باشند، به وجه التزام مسئولیت کیفری و واکنش اجتماعی نیز وجود نخواهد داشت در حالی که در صورت وجود عوامل رافع مسئولیت کیفری، جرم و مجرم وجود داشته ولی مسئولیت کیفری مفقود است.

۳- عوامل موجهه جرم دارای جنبه‌ی عینی و بیرونی هستند اما عوامل رافع مسئولیت جنبه‌ی شخصی و درونی دارند.

۴- در عوامل موجهه جرم علی‌الاصول هم مسؤولیت کیفری ساقط است و هم مسؤولیت مدنی - به جز در امر آمر قانونی^۱ و اضطرار - اما در عوامل رافع مسؤولیت فقط مسؤولیت کیفری از بین می‌رود.

۵- در برخورد با عوامل موجهه، دادسرا قرار منع تعقیب صادر می‌کند زیرا دادسرا وظیفه‌ی تعقیب جرم را به عهده دارد و در حالت فوق جرم اتفاق نیفتاده است تا دادسرا مبادرت به تعقیب کند در حالی که در برخورد با عوامل رافع مسؤولیت کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؛ زیرا جرم اتفاق افتاده و مجرم نیز وجود خارجی دارد ولی به دلیل فقدان مسؤولیت، تعقیب موقوف می‌شود.

۶- در صورت وجود عوامل موجهه جرم در مقابل عمل فاعل فعلی به ظاهر مجرمانه نمی‌توان به دفاع مشروع متوسل شد زیرا دفاع مشروع در مقابل جرم است و در عوامل موجهه جرمی انجام نگرفته تا دفاع در مقابل آن مجاز باشد اما در صورت وجود عوامل رافع مسؤولیت کیفری در مقابل فاعل جرم می‌توان به دفاع مشروع متوسل شد؛ زیرا هنوز فعل متّصف به صفت مجرمانه است.

۷- در عوامل موجهه جرم نه تنها فاعل بلکه شرکا و معاونینش نیز مسؤولیتی نداشته و مجازات نخواهند شد زیرا شریک جرم و معاون جرم وقتی معنادار خواهد بود که مجرمی وجود داشته باشد در حالی که در این‌جا مجرمی وجود ندارد تا معاون یا شریک در کار باشد. ولی در عوامل رافع مسؤولیت کیفری فقط مباشر اصلی به لحاظ معیوب شدن رکن روانی مسؤولیت کیفری نداشته و به تبع آن مجازات نخواهد شد. فقدان مسؤولیت کیفری برای مباشر اصلی منافاتی با سوء نیت کیفری شرکا و معاونین او ندارد. در ماده‌ی ۳۴ ق.م.ا آمده: «در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد، و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت».

۸- در عوامل موجهه جرم، فرد خواستار نتیجه‌ی عمل خویش است اما در عوامل رافع مسؤولیت کیفری، خواستار نتیجه‌ی عمل خویش نبوده یا نمی‌تواند باشد. به عبارت دیگر، در عوامل موجهه جرم شخص دارای قصد و رضا است ولی در عوامل رافع مسؤولیت

۱- لازم به ذکر است ماده‌ی ۳۳۲ ق.م.ا که مأمور را از دیه معاف دانسته، مطابق با قاعده‌ی مسؤولیت ناشی از فعل غیر و قاعده‌ی اقوی بودن سبب از مباشر قابل توجیه است و از این جهت مسؤولیت مدنی را برای مأمور قابل نشده است.

کیفری انسان به دلیل معیوب شدن رکن روانی نمی‌تواند دارای قصد و رضای کامل که لازمه‌ی تحقق مسؤلیت کیفری است، باشد.

تعریف اضطرار

عوامل موخه‌هی جرم و عوامل رافع مسؤلیت کیفری.

اضطرار مصدر باب افتعال از ماده‌ی ضَرَّیضْرُ به معنای ناچار ماندن، بیچاره و حاجتمند شدن، مشقت، سختی، ضرر مالی و جانی (المصباح المنیر/۲/۴۹۲ و القاموس المحیط/۲/۱۰۷) و منتهی الارب فی لغه العرب/۳/۷۲۸ و اقرب الموارد/۱/۶۸۱)، احتیاج به چیزی داشتن، کسی را به انجام کاری وادار کردن، تنگ‌دستی، ضرورت و نیاز (لسان العرب/۸/۶۸-۴۵) آمده است. طبرسی در ذیل آیه‌ی ۱۷۳ سوره‌ی بقره گوید: اضطرار عبارت است از هر کاری که شخص مبتلا به آن نتواند از آن خودداری کند، مانند گرسنگی که برای انسان پیش می‌آید و برای شخص امکان امتناع از آن وجود ندارد. (مجمع البیان/۱/۲۵۷/۲).

در مفردات راغب آمده است: مجبور شدن انسان بر موردی که به ضررش است و در عرف عبارت است از وادار شدن انسان بر عملی علی‌رغم میل باطنی، به دو صورت است:
۱- ضرری که به سبب امر خارجی باشد، مثل کسی که بر انجام عملی تهدید می‌شود.

۲- ضرری که به سبب امر داخلی باشد و این امر یا به دلیل فشاری که در دفع آن هلاکتی به او نمی‌رسد؛ مثل مستی یا قمار و یا به واسطه‌ی وادار شدن بر انجام کاری است که دفع آن موجب هلاکت شخص مضطر می‌شود؛ مانند کسی که گرسنگی بر او غلبه کرده و به خوردن گوشت مردار اضطرار پیدا می‌کند. آیات قرآن (بقره/۷۳ و مائده/۳) در مورد اثر اضطرار اشاره به مورد اخیر است. (معجم مفردات القرآن/۳-۳۰۲).
با توجه به آن‌چه گفته شد ذکر دو نکته لازم است:

اولاً اضطرار و ضرورت از یک ریشه مشتق شده و میان آن دو تفاوت خاصی نیست. (موسوعه/۱۴/۶۲). ولی شاید بتوان گفت که در مواردی در حوزه‌ی حقوق عمومی ضرورت اعم از اضطرار است. چه بسا انسان مورد اضطرار قرار نگیرد ولی ضرورت اقتضا کند که کاری انجام بگیرد؛ مانند این که ترک عملی موجب شود قلمرو مسلمین مورد تعرض قرار گیرد یا این‌که به رهبری مسلمانان ضرری وارد شود.

ثانیاً اضطرار غیر از اکراه است و آن در لغت عبارت است کسی را به زور به کاری واداشتن و او را برخلاف میل و رضایتش به کاری مجبور کردن، ناپسند داشتن، یا تحمل مشقت و یا اجبار کردن بر امری که شخص شرعاً آن را نمی‌خواهد و زشت می‌شمارد. (لسان العرب ۸۰/۱۲). در اصطلاح اکراه یعنی «وادار کردن دیگری بر انجام یا ترک عملی که از آن کراهت دارد به شرط آن که این وادار کردن با تهدید جانی یا عرضی یا مالی مهم از جانب مکره توأم باشد». (مقالات حقوقی ۳۲۰/۱). بنابراین آنچه مکره در مورد عمل اگرایی فاقد آن است، رضا و طیب نفس است. مفهوم اکراه در صورتی صادق است که مکره علم یا ظن داشته باشد یا لاقلاً احتمال عقلایی بدهد بر این که ضرری که مکره بر آن تهدید یا توعید کرده است بر مخالفت او مترتب خواهد بود، اعم از این که ضرر متوجه خود مکره باشد یا متوجه وابستگان او، کسانی که ضرر آنان ضرر خود مکره محسوب می‌شود؛ مانند پدر، مادر و فرزندان. (همان). وانگهی اکراه صفت مکره است که فعلی از او صادر می‌شود اما اضطرار صفت شخص مضطر است که حالت انفعالی دارد. بنابراین مفهوم اضطرار و اکراه با هم تباین داشته و هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند.

اکثر فقها در ارتباط با حالت اضطرار تعریف خاصی ارائه نداده‌اند بلکه شرایط یا مصادیق آن را بیان کرده‌اند. (الخلاص ۹۴/۶ و شرایع الاسلام ۲۳۰/۳ و شهید ثانی ۲۱۹/۲ و کنز العرفان ۳۲۲/۲ و جواهر الکلام ۴۲۶/۳۶ و مستند الشیعه ۲۰/۱۵ و تحریر الوسیله ۱۷۰/۲ و موسوعه ۶۱-۲/۱۴). اما حقوق‌دانان در مورد اضطرار تعاریف مختلفی کرده‌اند که محور اصلی همه‌ی آن‌ها به جز اندکی اختلاف یکی است. (حقوق جنایی ۲۱۵/۱ و زمینه حقوق جزایی عمومی ۲۲۲/ و ولیدی، حقوق جزای عمومی ۱۹۶/۲ و گلدوزیان، حقوق جزای عمومی ۱۸۷/۲) در یکی از این تعاریف آمده است: «اضطرار حالتی است که در آن تهدید وجود ندارد ولی اوضاع و احوال برای انجام یک عمل طوری است که انسان با وجود عدم رضایت و تمایل به آن کار، به سابقه‌ی آن اوضاع و احوال، آن کار را علی‌رغم میل باطنی خود ولی از روی قصد و رضای خاصی - که آن را در حقوق مدنی رضای معاملی می‌نامند - آن معامله یا آن کار را انجام می‌دهد.» (ترمینولوژی حقوق ۷-۵۶).

به بیان دیگر اضطرار داشتن به انجام چیزی بدان معنا است که ضرورت حکم کند انسان که خود را در تنگنایی احساس کرده، برای از بین بردن آن ناگزیر باشد عملی را انجام دهد بدون این که کسی او را بدان عمل وادار کند، چنانچه هرگاه کسی مضطر شود برای حفظ جان خود یا دیگری یا مخارج خانواده‌ی خود یا پرداختن دین واجبی که بر عهده‌ی

اوست و امثال این موارد، خانه‌اش را بفروشد. (مقالات حقوقی ۱/۳۲۳ و تطبیق و مقارنه در حقوق جزای عمومی اسلام ۸-۱۸۷).

«موجهه» یعنی توجیه کننده و آن عبارت است از عواملی که موجب می‌شوند تا قانون‌گذار وصف مجرمانه را از عمل مجرمانه برداشته و در واقع به آن مشروعیت بخشد. (صانعی، حقوق جزای عمومی ۶۷/۲). گروهی از نویسندگان حقوق جزا به این دسته علل را جهات یا علل مشروعیت نام نهاده‌اند. (ملک اسماعیلی، حقوق جزای عمومی ۹۱/۱۰۵) اما عواملی که با حفظ وصف مجرمانه و تحقق کامل جرم به جهت وجود شرایط خاص در مرتکب مثل جنون و صغر، مسؤولیت کیفری از او بر می‌دارند، علل رافع مسؤولیت می‌نامند. (صانعی، حقوق جزای عمومی ۶۷/۸/۲). به عوامل مزبور علل عدم تقصیر یا علل عدم توجه تقصیر نیز گفته‌اند. (ملک اسماعیلی، حقوق جزای عمومی ۹۱/۱۰۵ تا ۱۰۵).

گاهی نیز جرمی به صورت کامل انجام یافته و هیچ‌کدام از شرایط فوق را ندارد ولی قانون‌گذار به جهت سیاست جزایی و در صورت تحقق شرایطی که معمولاً عبارت از همکاری متهم در کشف جرم و یا تسهیل مجازات سایر مرتکبین است، او را از مجازات معاف می‌دارد، این موارد را معاذیر قانونی می‌گویند. (صانعی، حقوق جزای عمومی ۶۸/۲).

مشروعیت اضطرار از منظر عقل و بنای عقلا

در ارتباط با جواز و مشروعیت فعل مضطر علاوه بر آیات قرآن (بقره/۱۷۳ و مائده/۳ و انعام/۱۱۹، ۱۴۵ و نحل/۱۱۵)، روایات (الخصال/۲/۱۸۴ و وسائل الشیعه/۴/۶۹۰، ۳۸۵/۱۶ تا ۳۸۹) و اجماع فقها^۱ (جواهر الکلام/۳۶/۴۲۴)، عقل (مجمع الفایده/۱۱/۳۱۳) و بنای عقلا نیز به عنوان مهم‌ترین ادله‌ی قابل توجه است. هرگاه کسی خود را در تنگنا و فشار ببیند که برای رهایی از آن ناچار باشد عملی را انجام دهد، بی‌آن‌که دیگری او را به این عمل وادار کرده باشد، عقل به انجام دادن آن عمل حکم می‌کند. قاعده‌ی «الضرورات تبیح المحظورات (المحظورات)» (ندوی، القواعد الفقهیه/۱-۲۷۰) و «ما من شیء و قد أحله الله للمضطر»^۲ نیز قبل از این‌که شرعی باشد، مفاد حکمی عقل است. و وانگهی از تحلیل مفهوم اضطرر استفاده می‌شود که منشأ مشروعیت آن ناچاری، ضرر، ضرورت و نیاز، حاجت شدید و

۱- لازم به ذکر است استناد به اجماع با توجه به وجود آیات و روایات، مدرکی محسوب شده و تنها به عنوان مؤید قابل طرح است.

۲- مستفاد از حدیثی در وسائل الشیعه ۴/۶۹۰.

تنگدستی بوده و حقوق‌دانان برای جواز اضطرار به توجیهاتی از قبیل ضرورت، نفع اجتماعی و حکومتی، عدم سوء نیت و تعمد و ... توسل جست‌اند، همه‌ی این موارد بیان‌گر تأیید عقلی اضطرار است. (صانعی، حقوق جزای عمومی/۱-۸/۲۲۵ و ولیدی، حقوق جزای عمومی/۲۰۳/۲ و مقالات حقوقی/۱/۳۱۲).

از طرف دیگر در ادله‌ی قاعده‌ی نفی عسر و حرج که می‌تواند به عنوان مبانی جواز و مشروعیت عمل مضطر مورد توجه قرار بگیرد، بنای عقلا از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. حرج در لغت یعنی ضیق، سوء حال، محدودیت و در تنگنا قرار گرفتن (مجمع البحرین/۲/۲۸۹ و لسان العرب/۳/۱۰۷ تا ۱۱۰) و عسر یعنی سختی و دشواری که در برابر یُسْر به معنای آسانی و راحتی است. (مجمع البحرین/۳/۴۰۱ و لسان العرب/۹/۴۰۱-۲۰۱) به نظر فقها منظور از عسر و حرج نوع شدید آن است که تحمل آن عادتاً برای مردم امکان ندارد. (مکارم، القواعد الفقهیه/۱/۳۱-۱۸۲). مفاد این قاعده علاوه بر منشأ قرآنی (بقره/ ۱۸۵ و حج/ ۷۸ و مائده/۶) و روایی (وسایل الشیعه/۱/۱۱۳، ۱۲۰، ۱۵۳، ۹۸۰/۲، ۱۰۷۱ و بحارالانوار/۲/۴۲۳-۲۷۳) مبتنی بر عقل و بنای عقلا است. به این معنا که هرگاه تحمل حکمی عادتاً سخت و دشوار باشد و موجب قرار گرفتن مکلف در مضیقه و مشقت شدید شود به گونه‌ای که انجام آن خارج از طاقت انسان باشد، عقل به قبح چنین تکلیفی حکم کرده و بنای عقلا - یعنی مدرکات عقل عملی و آرای محموده - نیز مؤید آن است. (قواعد فقه/۲/۷۰ و قواعد فقهیه/۱/۱۰۹).

در حالت اضطرار انسان در شرایطی سخت قرار می‌گیرد به گونه‌ای که تحمل آن موجب ضرر و زیان بر او یا خانواده‌ی وی شده و هیچ‌گونه غرض عقلایی بر آن مترتب نمی‌باشد؛ مانند عدم سرقت طعام و تلف شدن جان او یا بچه‌اش. در این صورت تحمل چنین ضرری به حکم عقل قبیح بوده (کلمات سدید/۵۲) و در نتیجه حکم به حرمت سرقت از باب تکلیف «ما لا یُتَحَمَّلُ» و تقدیم مهم بر اهم (حفظ جان) نقض می‌شود. روش خردمندان در طول اعصار و قرون نیز بر این بوده است که در امور زندگی و معیشت خود و در وضع قانون، موارد اضطراری را مورد لحاظ قرار داده و با آورده تبصره یا قیدی آن را از حکم کلی و جوب یا حرمت استثنا کرده‌اند. (زمینه حقوق جزای عمومی/۱/۲۲۴ و صانعی، حقوق جزای عمومی/۱/۲۲۱-۲۳۰ و مسؤولیت کیفری/۲/۷-۲۵۶ و ولیدی، حقوق جزای عمومی/۲/۹-۱۹۷). قانون‌گذار اسلام نیز به عنوان اعقل عقلاء این روش را پذیرفته و با آیات و روایات آن را تأیید کرده است.

عامل توجیه رفتار مجرمانه

در طرح مسأله گفته شد که سؤال اساسی ما در این مقاله آن است که آیا اضطرار از عوامل موجهه جرم است یا از عوامل رافع مسؤولیت کیفری؟ به نظر می‌رسد به دلایل زیر اضطرار جزء عوامل موجهه جرم است:

الف - دیدگاه غالب حقوق دانان؛ اکثریت قریب به اتفاق حقوق دانان اضطرار یا حالت ضرورت را جزء عوامل موجهه جرم دانسته و معتقدند در صورت وجود حالت مزبور نه جرمی اتفاق افتاده و نه مجرمی وجود دارد. (زمینه حقوق جزای عمومی/۲۲۸ و حقوق جنایی/۱/۲۲۰ و صانعی، حقوق جزای عمومی/۲/۷۰ و مسؤولیت کیفری/۳/۵-۲۷۴ و شامبیاتی، حقوق جزای عمومی/۱/۳۵۶-۶۱ و اردبیلی، حقوق جزای عمومی/۱/۱۷۸ و ولیدی، حقوق جزای عمومی/۲/۲۰۴). در میان علمای حقوق فقط دو قول متفاوت دیده می‌شود؛ یکی مربوط به آقای محمد باهری است که اضطرار یا حالت ضرورت را بدون هیچ توجیه و استدلالی جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌شناسد. (نگرشی بر حقوق جزای عمومی/۳۲۸). نهایت این که معتقد است اضطرار امر درونی و ضرورت امر بیرونی است. دیگری آقای ایرج گلدوزیان است که بین اضطرار و حالت ضرورت فرق گذاشته به گونه‌ای که اولی را جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری و دومی را جزء عوامل موجهه جرم دانسته است. (گلدوزیان، حقوق جزای عمومی/۲/۱۸۷). وی در استدلال بر آن معتقد است که اضطرار امری درونی است. اگر این امر بدان معنا باشد که به نظر ایشان منشأ ضرورت امری بیرونی است، این استدلال قابل خدشه است زیرا اولاً بین اضطرار و ضرورت که به معنای حاجت شدید می‌باشد در معنا و مفهوم فرقی نیست و هر دو منشأ درونی دارند. ضرورت نیز همانند اضطرار حالتی است که شخص بر اساس آن برای حفظ جان و مال خود یا دیگری از خطر و زیان، مرتکب جرم می‌شود. از این رو به نظر فقها اگر مکلف در حالتی قرار بگیرد که نتواند وظیفه‌ی شرعی و قانونی خود را به جا آورد، می‌تواند از باب ضرورت و اضطرار به احکام ثانوی عمل کند. (الاتصار/۲۱/۴۵ و شرایع الاسلام/۲/۱۱ و ۱۷۵ و ۱۸۶، ۴ - ۷۵۷/۳ و قواعد الاحکام/۲۱/۲۸۴ و شهید ثانی/۷/۳۴۹ و کنز العرفان/۲/۳۲۲ و موسوعه/۱۴/۲-۶۱).

ثانیاً آقای گلدوزیان برای ضرورت به ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا استناد کرده ولی برای اضطرار ماده‌ی خاصی را مورد استناد قرار نداده و تنها به ذکر مصادیق اضطرار در قانون مجازات بسنده کرده است. ثالثاً اغلب حقوق دانان کیفری غالباً تأسیسی به عنوان حالت ضرورت مستقل از اضطرار ندارند زیرا اگر چنین تأسیسی وجود می‌داشت نظر به کیفری بودن

موضوع اصل قانونی بودن حقوق جزا و یا دیگر منابع مسلم حقوق می‌بایستی به این نهاد در یکی از منابع حقوق مثل قانون یا رویه‌ی قضایی اشاره می‌شد در حالی که در قوانین کیفری بحث مستقلی به نام ضرورت وجود نداشته و در رویه‌ی قضایی کشورمان - تا آن‌جا که ملاحظه شد - حتی یک مورد نیز نمی‌توان یافت که مبنای آرای محاکم حالت ضرورت جدای از مفهوم اضطرار باشد.

ب - تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ قانون مجازات اسلامی: تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا بعد از بیان حکم اضطرار مقرر می‌دارد: «دیه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است»، ممکن است گفته شود که چون در عوامل موجهه جرم مسؤولیت کیفری و مدنی هر دو ساقط می‌شود ولی در اضطرار با توجه به تبصره‌ی ماده‌ی مزبور فقط مسؤولیت کیفری ساقط می‌شود، پس در زمره‌ی عوامل رافع مسؤولیت می‌باشد. اما در پاسخ می‌توان گفت که اگر اضطرار جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری باشد چه نیاز به تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ بود؟ همه ما نیک می‌دانیم که عوامل رافع مسؤولیت، فقط مسؤولیت کیفری ساقط می‌شود و مسؤولیت مدنی پابرجاست. بنابراین در خصوص ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا قانون‌گذار چون اضطرار را جزء عوامل موجهه می‌دانست و از طرفی نمی‌خواست مسؤولیت مدنی را ساقط کند ناچار به ذکر تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ شد. وانگهی در تبصره‌ی ماده‌ی مزبور اگر وجود مسؤولیت مدنی دلیل بر این است که اضطرار در ردیف عوامل رافع مسؤولیت قرار دارد پس باید نتیجه گرفته شود که «امر قانونی» که از عوامل موجهه است هم جزء عوامل رافع مسؤولیت می‌باشد زیرا در این مورد نیز فاعل «مأمور» مسؤول پرداخت خسارت است و حال آن‌که هیچ‌کس تا به حال «امر قانونی» را جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری ندانسته است.

ج - وجود قصد و رضا در شخص مضطر: یکی از وجوه افتراق عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری این است که در عوامل موجهه شخص دارای قصد و رضا بوده و خواستار نتیجه‌ی عمل خویش است، در حالی که در عوامل رافع مسؤولیت شخص دارای قصد و رضا و یا حداقل رضا نبوده و خواستار نتیجه‌ی عمل خویش نمی‌باشد یا نمی‌تواند باشد. انسان مضطر کاملاً دارای قصد و رضا است و به نتیجه‌ی عمل خود آگاه بوده و خواستار ایجاد آن است، از این رو اضطرار نمی‌تواند جزء عوامل رافع مسؤولیت باشد. به عبارت دیگر اضطرار خروج تخصصی از عوامل رافع مسؤولیت دارد زیرا علی‌الاصول عدم قصد نتیجه‌ی شرط رافعی است در حالی که در اضطرار قصد نتیجه وجود دارد. بنابراین با توجه به مفهوم و شرایط تحقق اضطرار، آن را باید جزء عوامل موجهه جرم قلمداد کرد.

د - قاعده‌ی «الضرورات تبیح المحظورات»: مطابق این قاعده اضطرار یا ضرورت موجب حلیت حرام می‌شود. (غصب/۲۰) و حلال کردن حرام همان توجیه کردن جرم است. طبرسی در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی ۱۲۰ سوره‌ی انعام که خداوند فرمود: «و قد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه ...» گوید: در هنگام اضطرار استفاده از آن چه خدا حرام کرده، جایز می‌شود. (مجمع البیان/۴ و ۳۷۵). فاضل مقداد نیز می‌نویسد: اضطرار سبب حرام شدن حرام بر وجه رخصت است. (کنز العرفان/۲/۲-۳۲۱) و ترخیصی بودن اضطرار دلیل بر موجه بودن آن است. به بیان دیگر مباح شدن حرام در حالت اضطرار - مانند اکل میتة یا ربا - نتیجه‌اش ترخیصی شدن یعنی توجیه جرم می‌باشد. پس عمل حرامی که به واسطه‌ی اضطرار مباح می‌شود، در حقیقت منظور صرفاً اباحه‌ی شرعی نیست بلکه دلیل بر موجه بودن آن نیز است.

بنابراین اموری که مورد نهی و منع شارع مقدس یا عقل قرار گرفته‌اند، مانند حرمت تصرف در مال غیر بدون اجازه‌ی او، در صورتی که ضرورت یا اضطراری وجود داشته باشد - مانند عبور از آن مکان برای نجات جان یک انسان - از ممنوعیت و جرم بودن خارج شده و حلال می‌شوند. حتی از دیدگاه برخی فقها شخص مضطر مکلف به انجام فعلی است که علی‌الاصول مجرمانه است. به عنوان نمونه امام خمینی (ره) در این خصوص می‌نویسد: «در هر موردی که حفظ نفس به ارتکاب عملی حرام متوقف باشد، ارتکاب آن واجب است. پس آن چه که برای انسان حرام است، در حال اضطرار و ضرورت مباح می‌شود و به هیچ وجه سرپیچی از آن جایز نیست و در این مورد فرقی بین انواع محرمات نمی‌باشد.» (تحریر الوسیله/۲/۳۱۰).^۱

بدیهی است شارع مقدس اسلام هیچ مسلمانی را مکلف به انجام جرم نمی‌کند. بنابراین در مورد مزبور و مانند آن ابتدا عمل ممنوع مباح و حلال شده و جرم بودن آن و وصف مجرمیت از فاعل آن برداشته می‌شود آن‌گاه شارع تکلیف به انجام آن می‌کند.

۱- لازم به ذکر است که دیدگاه فقها در خصوص ماهیت عمل مضطر متفاوت است؛ بعضی مانند شیخ انصاری آن را رافع مسؤولیت کیفری دانسته‌اند. برخی دیگر مانند آخوند خراسانی معتقدند اضطرار به حکم اولی موجب رفع حرمت می‌شود ولی به عنوان ثانوی سبب اباحه‌ی فعل می‌شود. عده‌ای دیگر مانند صاحب جواهر اضطرار را موجب وجوب عمل حرام می‌دانند. نهایت این که با توجه به رفع حرمت از اصل عمل از دیدگاه فقهای امامیه، اضطرار از لحاظ حقوقی از عوامل موجهه جرم تلقی می‌شود. (محقق داماد، قواعد فقه بخش جزایی/۱۱-۱۴۰).

نقد دلایل اضطرار به عنوان عامل رافع مسؤولیت کیفری

کسانی که به رافع بودن اضطرار در امور کیفری معتقدند، دلایل زیر را برای توجیه نظر خویش مطرح کرده‌اند:

الف - عبارت قانون گذار: قانون گذار در ماده‌ی ۵۵ ق.م. ۱.م. گفته است: «هرکس هنگام بروز خطر شدید ... مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد...» از این عبارت استفاده می‌کنند که قانون گذار از شخص مضطر فقط مجازات را برداشته و جرم بودن عمل وی را نفی نکرده است. (نگرشی بر حقوق جزای عمومی/ ۳۲۸ و ۳۴۸) به نظر می‌رسد استدلال مزبور قابل خدشه است زیرا اولاً اگر بخواهیم به ظاهر عبارت توجه کرده و بر اساس آن قضاوت کنیم، باید بگوییم اضطرار نه تنها از عوامل موجهه جرم نیست بلکه از عوامل رافع مسؤولیت کیفری هم نمی‌باشد زیرا قانون گذار گفته که مضطر مجازات نخواهد شد نه این که مسؤولیت کیفری ندارد، و در این صورت باید آن را جزء معاذیر قانونی بدانیم؛ نتیجه‌ای که هیچ‌یک از حقوق دانان به آن اعتقاد ندارند.

ثانیاً اگر ظاهر ماده کافی است، باید بر اساس ماده‌ی ۵۷ ق.م. ۱.م. «امر قانونی» را نیز جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری بدانیم، نه عوامل موجهه جرم زیرا در آن ماده نیز مثل ماده‌ی ۵۵ عبارت «... جرمی واقع شود...» آمده است در حالی که هیچ‌کس تا به حال امر امر قانونی را عامل رافع ندانسته است. بنابراین وجود عبارت «مرتکب جرمی شود» در ماده‌ی ۵۵ ق.م. ۱.م. را باید حمل بر مسامحه‌ی قانون گذار کرد؛ چنانچه قانون گذار همین مسامحه را در ماده‌ی ۵۷ نیز مرتکب شده است. به بیان دیگر عبارت قانون ناظر به شرایط عادی است که آن عمل علی‌الاصول جرم محسوب می‌شود ولی در این جا با توجه به آن چه گفته شد، جرم به حساب نمی‌آید.

ب - حدیث رفع: ممکن است گفته شود از فرموده‌ی رسول گرامی اسلام (ص) در حدیث رفع (الخصال/ ۱۸۴/۲)^۱ و با توجه به بیان شیخ انصاری در تحلیل حدیث مزبور (فرائد الاصول/ ۸-۱۹۵) می‌توان استفاده کرد که مجازات یا حداکثر مسؤولیت کیفری در حالت اضطرار برداشته شده و نمی‌توان از این عبارت استنباط کرد که پیامبر (ص) جرم بودن عمل

۱- رسول خدا (ص) فرمود: «رُفِعَ عَنِ امَّتِي تِسْعَةٌ: الْخَطَاةُ وَالنِّسْيَانُ وَ مَا اَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا عَلَيْهِ وَالْحَسَدَ وَالطَّيْبَةَ وَ التَّفَكُّرَ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَفْهِ»؛ از امت من نه چیز برداشته شده است: خطا و فراموشی و آنچه بر آن اکره شوند و آنچه نمی‌دانند و آنچه تاب آن را ندارند و آنچه بدان مضطربند و حسد و فال بد و وسوسه در آفرینش تا به زبان نیاوردند.

را در وقت اضطرار ساقط کرده است. به نظر می‌رسد این دلیل نیز درست نیست زیرا اولاً پیامبر اکرم (ص) در خصوص اضطرار فرمود: «برداشته شده» و منظور حضرت از برداشتن چه مجازات باشد و چه جرم بودن آن، در هر صورت منطبق با واقع است زیرا وقتی جرمیت برداشته شود، مسؤولیت کیفری و مجازات نیز برداشته می‌شود. وانگهی از آن‌جایی که اضطرار زمینه‌ساز احکام رخصتی اسلام است. (تمهیدالقواعد/۴۵) از این رو با عروض حالت اضطرار در موردی خاص، رخصت به معنای حکم ثابت شرعی در شرایط خاص و به دلیل عذری از اعذار از سوی قانون‌گذار اسلام وضع می‌شود. (همان) و علاوه بر مجازات، جرم بودن عمل را هم بر می‌دارد.

به بیان دیگر قانون‌گذار اسلام از باب امتنان و ایجاد تسهیل در کار فرد و جامعه، در حالت اضطرار احکامی را وضع کرده که این قوانین علاوه بر رفع مجازات، جرم بودن عمل و وصف مجرمیت را از فاعل آن نیز بر می‌دارد.

ثانیاً عناوین عوامل موجهه جرم و عوامل رافع مسؤولیت کیفری از ابداعات حقوق‌دانان بعد از انقلاب کبیر فرانسه است. به همین دلیل فقهای عظام چنین تأسیساتی را در کتب فقهی خود ندارند.

بنابراین نمی‌توان از پیامبر اکرم (ص) انتظار داشت در خصوص تأسیساتی که در آن زمان وجود خارجی نداشته اظهار نظر کند، به ویژه این‌که مباحث فوق اعتباری است و چه بسا تعریف، شکل و انواع آن در آینده تغییر کند. وانگهی اصولاً در فقه علل زوال مسؤولیت کیفری چه موجهه باشند و چه رافع، از یکدیگر تفکیک نشده‌اند بلکه هر کدام - مانند دفاع مشروع و حالت ضرورت - معمولاً حکم خاص خود را داشته و یا تحت قاعده کلی شرایط عامه تکلیف - یعنی بلوغ و عقل و اختیار و قصد و علم - (مبانی تکمله المنهاج/۱۶۹/۱) قرار دارند.

بنابراین در صورت وجود آن احکام خاص یا با فقدان هر یک از آن شرایط، تکلیف ساقط شده و شخص مکلف محسوب نمی‌شود. از این رو جرم قابلیت استناد به او را نداشته و مجازات نخواهد شد، و این اعم است از موجهه بودن یا رافع بودن.

ج - مسؤولیت مدنی مضطر: با توجه به تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا. که قانون‌گذار دیده و ضمان مالی را از حکم ماده مستثنی کرده، و این‌که اگر اضطرار رافع مسؤولیت مدنی باشد،

خلاف امتنان است^۱، می‌توان نتیجه گرفت که مسؤولیت مدنی مضطر باقی بوده و اضطرار جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌باشد^۲.

در نقد و بررسی استدلال مزبور باید گفت: اولاً اگر اضطرار فقط رافع مسؤولیت کیفری باشد، ذکر تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا. ۱ لازم نبود چنان‌که پیش‌تر بدان اشاره شد. ثانیاً در عوامل موجهه بعضاً ممکن است مسؤولیت مدنی باقی باشد و لذا ملازمه میان آن دو وجود ندارد؛ یعنی این‌گونه نیست که در هر موردی که مسؤولیت مدنی باقی است لزوماً بتوان نتیجه گرفت که از عوامل رافع مسؤولیت کیفری است و نه از عوامل موجهه جرم. ثالثاً آن‌چه از قانون استفاده می‌شود مسؤولیت مدنی مضطر به‌طور مطلق است اما به نظر می‌رسد اطلاق مسؤولیت مدنی وی در جایی که به نفع طرف مقابل باشد به دلیل قاعده‌ی احسان و از باب امتنان الهی قابل انتقاد است. مثلاً خانه آتش گرفته و صاحب خانه در حال سوختن است، هرگاه کسی برای نجات جان وی به علت عدم دسترسی به مأمورین آتش‌نشانی چاره‌ای جز شکستن قفل یا درب منزلش نداشته باشد، در این صورت اگر او ضامن خسارات وارده به صاحب منزل تلقی شود، با امتنان الهی و لطف حق به بندگان به طور عموم و هدف از مجازات که تشفی جامعه و اصلاح مقصّر است، منافات دارد. از این رو به نظر می‌رسد نه می‌توان به‌طور مطلق مسؤولیت مدنی مضطر را رد کرد؛ چنان‌چه بعضی از فقها (اجود التقریرات ۱۷۶/۲ - ۱۶۹) و حقوق‌دانان (شامبیاتی، حقوق جزای عمومی ۱/۳۶۶) گفته‌اند؛ زیرا در این صورت با تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا. ۱ و نظر مشهور فقهای اسلامی و حقوق‌دانان منافات پیدا می‌کند، و نه می‌توان به طور مطلق قایل به مسؤولیت مدنی مضطر شد - مانند مثال فوق - زیرا لازمه‌ی پذیرش آن در مواردی خلاف امتنان، عرف عقلا، مصلحت جامعه و منطق حقوقی است.

نتیجه‌گیری

اضطرار یا حالت ضرورت در امور کیفری از عوامل موجهه جرم محسوب می‌شود زیرا اولاً نظر عده‌ای از فقها و غالب حقوق‌دانان بر آن قائم است، ثانیاً از آن جایی که قانون‌گذار

۱- زیرا اضطرار در جایی مؤثر است که با لطف خداوند به بندگان به‌طور عموم منافات نداشته باشد و چنان‌چه مضطر ضامن نباشد خلاف امتنان بر صاحب مال است، مثلاً اگر کسی خانه‌ی همسایه را برای جلوگیری از نفوذ آتش به خانه‌ی خود خراب کند، در این صورت ضامن خسارت وارده می‌باشد.

۲- آقای باهری به دلیل عدم سقوط مسؤولیت مدنی در اضطرار آن را جزء عوامل رافع مسؤولیت کیفری می‌داند. (ص ۳۲۹).

اضطرار را از عوامل موجهه جرم می‌دانست ولی نمی‌خواست مسئولیت مدنی را از شخص مضطر ساقط کند، ناچار به ذکر تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا.ش.د. ثالثاً وجود قصد و رضا در مضطر و آگاهی به نتیجه‌ی عمل خویش و خواستار آن بودن، اضطرار را از عوامل رافع مسئولیت کیفری خارج می‌کند، رابعاً قاعده‌ی «الضرورات تبيح المحظورات» توجیه کننده‌ی جرم در حالت اضطرار و ضرورت بوده و جرم بودن را از عمل حرام و وصف مجرمیت را از فاعل آن بر می‌دارد.

از طرف دیگر معلوم شد که ظاهر عبارت قانون‌گذار در تبصره‌ی ماده‌ی ۵۵ ق.م.ا.ش.د. هیچ‌گونه دلالتی بر رافعیت اضطرار نداشته و اگر ظاهر ماده کافی باشد باید بر اساس ماده‌ی ۵۷ ق.م.ا.ش.د. «امر قانونی» را نیز جزء عوامل رافع بدانیم؛ نتیجه‌ای که هیچ‌یک از حقوق‌دانان به آن اعتقاد ندارند. به علاوه در حدیث رفع منظور از «برداشته شده» چه مجازات باشد و چه جرم بودن آن، در هر صورت منطبق با واقع است زیرا وقتی جرمیت برداشته شود، مسئولیت کیفری نیز برداشته می‌شود. اما در ارتباط با مسئولیت مدنی مضطر نمی‌توان قایل به اطلاق شد بلکه در مواردی - که در مقاله به نمونه‌ای از آن اشاره شد - باید حکم به عدم ضمان شخص مضطر کرد.

منابع

۱- قرآن مجید

- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، ج ۲، ۱۴۱۸ ق.
- ۳- اردبیلی، محمدعلی، *حقوق جزای عمومی*، میزان، ۱۳۷۹.
- ۴- اصفهانی، شیخ محمدتقی، *تحصیل*، چاپ سنگی، ۱۳۲۷ ق.
- ۵- امام خمینی، روح الله الموسوی، *تحریر الوسیله*، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- ۶- باهری، محمد، *نگرشی بر حقوق جزای عمومی*، مجد، ۱۳۸۰.
- ۷- بجنوردی، سید محمد موسوی، *قواعد فقهیه*، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۸- حر عاملی، محمد بن الحسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۵، ۱۴۰۳ ق.
- ۹- خویی، ابوالقاسم، *اجود التقریرات*، کاشان، انتشارات عرفان صیفا، ۱۳۵۲.
- ۱۰- _____، *میانی تکمله المنهاج*، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۹۷۶ م.
- ۱۱- راغب اصفهانی، ابوالقاسم، حسین بن محمد، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: ندیم مرعشلی، المکتبه المرتضویه، ۱۳۹۲ ق.

- ۱۲- شامبیاتی، هوشنگ، **حقوق جزای عمومی**، وبستار، چ ۶، ۱۳۵۷.
- ۱۳- شرتونی، سعید الخوری، **اقرب الموارد**، قم، مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- ۱۴- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الجبعی العاملی، **شرح لمعه** (الروضه البهیة فی شرح اللمعه الذمشقیة)، قم، النشر الکتب العلوم الاسلامی، چ ۴، ۱۳۷۶.
- ۱۵- _____، **تمهید القواعد**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۶- شیخ انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، قم، کتاب فروشی مصطفوی، ۱۳۷۴.
- ۱۷- شیخ صدوق (ابن بابویه)، ابو جعفر محمد القمی، **الخصال**، تصحیح: سید احمد فهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا.
- ۱۸- شیخ طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، **الخلافة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
- ۱۹- صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، گنج دانش، چ ۶، ۱۳۷۴.
- ۲۰- صفی‌پور، عبدالرحیم، **منتهی الارب فی لغة العرب**، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- ۲۱- طریحی، شیخ فخرالدین، **مجمع البحرين**، تهران، المکتبه المرتضویه، چ ۲، شهریور ۱۳۶۲.
- ۲۲- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی‌تا.
- ۲۳- علی‌آبادی، عبدالحسین، **حقوق جنایی**، تهران، چاپخانه‌ی بانک ملی، شهریور ۱۳۵۳.
- ۲۴- فاضل مقداد، شیخ جمال‌الدین، **کنز‌العرفان فی فقه القرآن**، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چ ۳، ۱۳۶۵.
- ۲۵- فیروزآبادی، ابوطاهر مجدالذین محمد بن یعقوب، **القاموس المحیط**، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- ۲۶- فیض، علی‌رضا، **تطبیق و مقارنه در حقوق جزای عمومی اسلام**، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲، ۱۳۶۱.
- ۲۷- فیومی، احمد بن محمد علی المقری، **المصباح المنیر**، مطبعة البهیة المصریه، ۱۳۰۲ق.
- ۲۸- گرجی، ابوالقاسم، **مقالات حقوقی**، چ ۱، دانشگاه تهران، چ ۲، ۱۳۷۲.
- ۲۹- گلدوزیان، ایرج، **حقوق جزای عمومی**، مؤسسه‌ی انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۳۰- لنگرودی، محمد جعفر جعفری، **ترمیم‌ولوژی حقوق**، گنج دانش، چ ۸، ۱۳۷۶.
- ۳۱- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱۴۰۳ق.
- ۳۲- محقق اردبیلی، احمد، **مجمع الفایده و البرهان فی شرح ارشاد الازدهان**، تحقیق: اشتهدادی، عراقی و یزدی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.
- ۳۳- محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین، **تسرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، بیروت، منشورات دارمکتبه الحیاه، ۱۴۰۶ق.
- ۳۴- محسنی، مرتضی، **مسئولیت کیفری**، گنج دانش، ۱۳۷۶.
- ۳۵- محقق داماد، سید مصطفی، **قواعد فقه**، بخش مدنی ۲، سمت، ۱۳۷۴.

- ۳۶- _____ **قواعد فقه**، بخش جزایی ۴، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۹.
- ۳۷- مروارید، علی اصغر، **سلسله الینایع الفقهیه**، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه و الدار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ۳۸- مکارم شیرازی، ناصر، **القواعد الفقهیه**، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، چ ۵، ۱۳۷۹.
- ۳۹- ملک اسماعیلی، عزیزالله، **حقوق جزای عمومی**، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵.
- ۴۰- مؤمن قمی، شیخ محمد، **کلمات سدیده فی مسائل جدیده**، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، بی تا.
- ۴۱- **موسوعه فی الفقه الاسلامی جمال عبدالناصر**، قاهره، انتشارات مجلس الاعلی الشئون الاسلامیه، ۱۳۸۶ق.
- ۴۲- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ ۲، ۱۳۶۵.
- ۳۳- ندوی، علی احمد، **القواعد الفقهیه**، دمشق، دارالقلم، چ ۲، ۱۴۱۲ق.
- ۴۴- نراقی، احمد، **مستند الشیعه**، تحقیق و نشر: مشهد، مؤسسه دارالاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.
- ۴۵- نوربها، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، کانون وکلای دادگستری، ۱۳۶۹.
- ۴۶- ولیدی، محمد صالح، **حقوق جزای عمومی**، داد، ۱۳۷۲.